

روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه (قرن هیجدهم میلادی)

زینب احمدوند^۱

عبدالله عطایی^۲

چکیده

با تشکیل حکومت زندیه در سال ۱۱۷۰هـ/۱۷۵۷م توسط کریم خان زند با لقب وکیل الرعایا و سقوط سلسله افشاریه، شخص کریم خان تلاش-های فراوانی را برای یکپارچه سازی حکومتش در ایران و سامان دادن به اوضاع داخلی آن زمان ایران (که هنوز اثرات سقوط حکومت صفویه و فجایع افغان‌ها در اذهان مردم باقی بود) آغاز کرد. و لیکن بعلت ماهیت ایلیاتی حکومت‌های افشاریه و زندیه، هرگز اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران به ثبات زمان صفویان نرسید.

در حیطه سیاست خارجی نیز عملکرد خاندان زندیه تا حد بسیار ضعیف و به دور از تحولات جهانی و پیشرفت‌های شکل گرفته در اروپا بود. در مبحث روابط ایران و عثمانی دوره زندیه نیز به مانند گذشته اختلافات مذهبی تشیع و تسنن و مسئله زیارت عتبات و اماکن مقدسه شیعه و مشکلات ایلات و عشایر مرزنشین بوده است. علاوه بر این رقابت تجاری دو کشور و حضور استعمارگران بویژه انگلیس در تشدید این اختلافات

^۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دانشگاه اصفهان

ahmadvand915@yahoo.com

^۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بوعلی سینا همدان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۲



تأثیر فراوان داشته است، رقابت تجارت دریایی بنادر ایرانی مانند بندر بوشهر در برابر بندر بصره در خاک عثمانی موجب شد که کریم خان در سال ۱۱۸۹هـ/ ۱۷۷۶م به برادر خود صادق خان دستور دهد تا به بصره حمله نماید که این موجب تنش بیشتر در روابط دو کشور گردید. در کل روابط دو کشور ایران و عثمانی در دوره زندیه با حالتی خصمانه و رقابت آمیز همراه بوده است.

در این پژوهش تلاش می‌گردد تا به سئوالات زیر پاسخ داده شود.

۱- عوامل موثر در شکل‌گیری روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه چه بوده است؟

۲- تجارت دریایی در بندر بوشهر و بصره تا چه میزان در روابط ایران و عثمانی تاثیر گذار بوده است؟

کلید واژه‌ها: عثمانی، عتبات، وکیل الرعایا، تجارت، ایلات و عشایر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

با تاسیس حکومت زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ق/۱۷۹۴-۱۷۴۹م) بار دیگر کشور ایران از وحدت و امنیت سیاسی و اجتماعی برخوردار گردید. قلمرویی که کریم خان از سلسله افشاریه به ارث برد، سرزمینی ناآرام با جنگ‌های داخلی و متشکل از حکومت‌های کوچک محلی بود که هر یک سعی می‌کردند بخشی از قلمرو نادر را به صورت یک واحد مستقل سیاسی تصرف نمایند. کریم خان سال‌های اول حکومت خود را صرف یکپارچه کردن وحدت سیاسی ایران کرد. وی پس از تثبیت اوضاع داخلی به تحولات خارجی و چگونگی تقابل با همسایگانش پرداخت.

از جمله مهم‌ترین این همسایگان کشور عثمانی بود. این دو کشور از زمان‌های گذشته یعنی از دوره صفویه در رویارویی بسیار نزدیکی با هم بودند. از جمله مسائل موجود در روابط بین دو کشور می‌توان به، اختلاف مذهبی بین شیعه و سنی و مسئله زیارت عتبات مقدسه شیعیان در خاک عثمانی و مشکلات مرزی هر دو کشور و تشنجات ایجاد شده بر سر حمایت یا عدم حمایت دو کشور از ایلات گُرد یا قبایل عرب مرز نشین اشاره نمود. این مسائل گذشته‌ای آکنده از جنگ و گاهی صلح را در تاریخچه روابط دو کشور ایجاد کرده است. در دوره زندیه نیز به مانند گذشته با وجود اختلافات قبلی و در این دوران اهمیت بحث تجارت خصوصاً در خلیج فارس و ارتباط با دنیای غرب از طریق خاک عثمانی برای کشور ایران تاثیر بسیار زیادی در نحوه برخورد دو کشور داشته



است. اما به دلیل مشکلات داخلی هر دو سرزمین در این دوران جز در یک مورد رفتار خصومت آمیزی با هم نداشته اند. البته این به آن معنا نیست که روابط دوستانه بین آنها بوده است زیرا به دلیل رقابت کهنه بین دو کشور حالتی نه جنگ و نه صلح یا به اصطلاح امروزی جنگ سرد بین دو کشور حاکم بوده است.

در این مقاله سعی گردیده است ضمن بررسی چگونگی تشکیل حکومت زندیه به اهمیت تجارت در منطقه خلیج فارس و روابط شکل گرفته بین دو کشور ایران و عثمانی در این دوران پرداخته شود. روش تحقیق در تدوین این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و بررسی منابع اولیه و تحلیل داده‌ها است.

پیشینه تاریخی روابط ایران و عثمانی

موقعیت خاص جغرافیایی ایران که در منطقه‌ای از جغرافیای جهان قرار دارد که از زمان‌های دور، از چهار راه‌های مهم اقوام و قبایل به شمار می‌رفته و به همین جهت پیوسته در معرض خطرات جدی قرار داشته است. همین موقعیت جغرافیایی و همسایگی آن با بعضی اقوام و ملل از انگیزه‌های اصلی برخوردها و جنگ‌های مداوم در تاریخ ایران بوده است. شاهنشاهی هخامنشی به تحقیق بسیاری از مورخان، اولین امپراطوری جهان است که حدود سی ملت و اقوام مختلف را در زیر چتر خود و یک سازمان سیاسی قرار داد. کمی بعد، امپراطوری ایران در غرب خود، با امپراطوری رم شرقی همسایه شد و جنگ‌های پانصد ساله آن بسیاری از



صفحات تاریخ هر دو ملت را در بر گرفته است. وقتی که دولت جوان عثمانی، در قلمرو آن امپراطوری تشکیل گردید و توسعه طلبی خود را آغاز کرد، مردم ایران بار دیگر در همسایگی غربی خویش با دولتی جنگجوی که استقلالشان را تهدید می کرد، روبرو شدند.

با تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن شانزدهم میلادی / دهم هجری قمری و اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور ایران، دولت سنی مذهب عثمانی (که ادعای جانشینی خلافت عباسی و حکومت بر جهان اسلام را نیز داشت)، سخت علیه ایران برانگیخته شد و دولت شیعی مذهب ایران نیز رویه خصمانه ای علیه آن کشور در پیش گرفت. هدف شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۸۹۲ ق) بنیان گذار سلسله صفوی در درجه اول حفظ استقلال سیاسی کشور بود. وی با برچیدن بساط ملوک الطوائفی از کشور ایران و سرکوبی حکام و خوانین محلی، یک حکومت مرکزی شیعی مذهب قوی به وجود آورد. (مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۲)

تلاش های مستمر شاه اسماعیل و دیگر شاهان صفوی برای تقویت مبانی شیعه و اشاعه آن همچنین نحوه برخورد دولت سنی مذهب عثمانی با دولت صفویه در آن زمان، دوره سراسر اختلاف و خصومت در روابط دو کشور ایجاد کرده بود. اختلافات مذهبی شیعه و سنی و وجود عتبات مقدسه شیعیان در سرزمین های عثمانی و مسله زیارت این عتبات همچنین آزار و اذیت شیعیان توسط دولت عثمانی مهم ترین مسئله در تشدید اختلاف دو کشور بود. سلاطین عثمانی که سنی مذهب و متعصب بودند



شیعیان، را مرتد و نسبت به آنان سخت‌گیری بسیار می‌کردند. آنها همچنین ساکنان سنی مذهب آسیای صغیر (ترکیه فعلی) نیز پیوسته آنان را اذیت می‌نمودند و فتوای علمای تسنن در تشدید این آزار و اذیت‌ها بسیار اثرگذار بود. (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۴۷۵)

همانطور که گفته شد سراسر دوره صفویه روابط ایران و عثمانی با حالتی خصومت آمیز همراه بود که حاصل آن چندین جنگ مهم چون نبرد چالدران (۹۲۰ق/۱۵۱۴م) در زمان شاه اسماعیل اول و جنگ‌های زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) با کشور عثمانی و دست اندازی مداوم دولت عثمانی به مناطق غربی کشور ایران و چندین صلح مانند صلح آماسیه (۹۶۳ق/۱۵۵۶م) در زمان شاه طهماسب و صلح استانبول در زمان شاه عباس اول، قرار داد صلح زهاب (۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م) بوده است. این اختلافات ایران و عثمانی تا زمان سقوط دولت صفویه به دسته افغانان ادامه پیدا کرد. (سیوری، ۱۳۷۸: ۶۲-۳۰)

سلسله افشاریه در سال ۱۱۴۸ق/۱۷۳۶م با تلاش‌های نادر در بیرون راندن افغان‌ها و و برقراری یک دولت قوی برپایه نظامی‌گری تشکیل گردید. نادر توانست با سرکوب آشوب‌های داخلی و بیرون راندن بیگانگان از کشور، ایران را که می‌رفت برای همیشه استقلال سیاسی خود را از دست بدهد، نجات داد. در مورد روابط ایران و عثمانی در زمان افشاریه علی‌رغم تلاش‌های نادر در رفع اختلافات مذهبی گذشته، ولیکن روابط دو کشور در این دوران نیز دوستانه نبود و به مانند گذشته اختلافات



مذهبی و مشکلات مرزی در مسائل هر دو کشور وجود داشت. نادر در طی دوران حکومت خود چندین بار با ترکان عثمانی به جنگ پرداخت و چون هیچ یک از طرفین به پیروزی قطعی دست نیافتند، دو طرف اقدامات اولیه را برای برقراری صلح به عمل آوردند و پس از مذاکرات، طرفین با امضاء قرارداد صلح کردان در شعبان ۱۱۵۹ ق/ سپتامبر ۱۷۴۶م به مخاصمات خود پایان دادند. در ضمیمه قرارداد کردان نیز تصریح شده بود که اعمالی مانند دشنام به سه خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان) که در زمان صفویه رایج شده بود، کنار گذاشته شود و ترکان عثمانی نیز شیعیان را کافر نشمارند و آیین جعفری را به عنوان رکن پنجم کعبه بپذیرند به و به زوار ایرانی که به کربلا، نجف یا مکه و مدینه می‌رفتند آزار نرسانند و اموال آنان را نگیرند. (شعبانی، ۱۳۷۷: ۵۴)

با این وجود همانطور که گفته شد تلاش‌های نادر در جهت برطرف کردن اختلافات دو کشور ایران و عثمانی به نتیجه نرسید. با مرگ نادر و کشمکش‌های داخلی درباریان و سرداران او بر سر کسب قدرت و به دنبال آن ضعف حکومت مرکزی، دولت عثمانی مجدداً دست اندازی به مناطق غربی ایران را از سر گرفت این اوضاع تا زمان تشکیل سلسله زندیه و ظهور کریم خان زند ادامه داشت.

ظهور کریم خان و تشکیل حکومت زندیه

از جمله سرداران نادر که مدعی حکومت بر ایران بود کریم خان از طایفه زند از ایل زند و از طوایف لر ساکن در روستای پری و کمازان در



نزدیکی ملایر بود. در دوره افشاریه، نادر پس از سرکوبی یاغیان این منطقه طایفه زند را به منطقه ابیورد و دره گز تبعید کرد. پس از مرگ نادر پدر کریم خان ایناق به همراه برادر خود بوداق طایفه زند را به وطن اصلی خود هدایت کردند و پس از مرگ این دو کریم خان به ریاست طایفه زندیه رسید. (پری، ۱۳۶۸: ۲۶)

در این زمان کریم خان ضمن حملات غارتگرانه‌ای توانست روستاهای اطراف تویسرکان تا نزدیکی همدان را تصاحب نماید وی با تقویت موقعیت نظامی خود شهرهای سنندج و همدان را تصرف کرد. این اتفاقات باعث شهرت کریم خان گردید و وی به عنوان یکی از مدعیان حکومت ایران در این دوران آشفته وارد عرصه سیاسی ایران شد. کریم خان با تصاحب کمره (خمین) و گلپایگان از دست علی مراد خان یکی دیگر از مدعیان تاج تخت بر اعتبار خود افزود. (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۲۲)

کریم خان در طی مذاکراتی به اختلافات خود با علی مراد خان پایان داد و ضمن اتحاد با وی در رویارویی مختصری با ابوالفتح خان حاکم منصوب نادر در عراق در سال ۱۱۶۳ق/۱۷۵۰م طرفین به این خصومت پایان داده و در صدد اتحادی سه گانه بر آمدند و به این صورت اتحاد سه جانبه سران لر به ثمر رسید و این سه به عنوان مدعیان اصلی جانشینی نادر و حکومت ایران بر اصفهان پایتخت سابق صفویه مسلط شدند. (آصف، ۱۳۵۲: ۲۴۵)

در معاهده‌ای که میان آنان منعقد گردید توافقات ذیل حاصل شد:

نخست اینکه شخصی به نام ابو تراب فرزند میرزا مرتضی صدر الصدور و



نوه دختری سلطان حسین صفوی با عنوان شاه اسماعیل سوم بر تخت سلطنت نشاندند و خطبه و سکه به نام وی زدند. دوم قرار شد که کریم خان در سمت سرداری کل سپاه خراسان باشد و سوم اینکه علی مراد خان با عنوان وکیل الدوله در کنار شاه اسماعیل سوم بماند و ابو الفتح خان نیز به حکومت اصفهان منصوب گردید. (نویسی، ۱۳۴۸: ۴۲)

این اتحاد با اقدام علی مراد خان در کشتن ابوالفتح خان و حذف شاه اسماعیل سوم و ادعای سلطنت وی که در غیاب کریم خان که برای فتح کرمانشاه، همدان و کردستان رفته بود، اتفاق افتاد پس از این واقعه کریم خان تصمیم به تصرف اصفهان و حذف علی مراد خان گرفت. کریم خان پس از شکست علی مراد خان برادر خود صادق خان را به عنوان بیگلریگی اصفهان منصوب نمود و خود را وکیل الرعایا (وکیل الدوله) خواند و حکومت شاه اسماعیل سوم را به ظاهر به رسمیت شناخت. (نامی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۲۷)

کریم خان پس از پشت سر گذاشتن مدعیان دیگری چون آزاد خان افغان داماد اشرف افغان در آذربایجان و محمد حسن خان قاجار در استرآباد فرمانروای بلامنازع ایران شد و با انتخاب شیراز به عنوان پایتختی خود سلسله زندیه را تاسیس نمود. کریم خان به خاطر احترامی که برای نادر شاه قائل بود و در واقع به دلایل سیاسی و خطر ترکمانان شمال شرق، خراسان را برای شاهرخ، بازمانده نادر شاه باقی گذاشت و معترض وی نشد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۱۸۰)

سیاست خارجی زندیه

حکومت زندیه که بر پایه نظام ایلیاتی بنا شده بود و خود شخص کریم خان موسس این سلسله فردی بی سواد و عامی بود که تاحدی از اوضاع جهانی و تحولات بین المللی آن زمان بی اطلاع بوده است. کریم خان پس از دستیابی به حکومت ایران تمام توان خود را صرف سرکوب شورش‌های محلی و سامان دادن به اوضاع داخلی نموده بود. اگرچه با تمام این تلاش‌ها و اقدامات، وی هرگز نتوانست به مانند دوران صفویه حکومتی متمرکز و قوی در سراسر کشور ایجاد نماید، در واقع خاندان زندیه تنها بر بخش‌های مرکزی و جنوبی ایران تسلط کامل داشت و بقیه نواحی تحت حکومت محلی بود که به صورت نیمه مستقل از حکومت زندیه اداره می‌شد و حتی برخی ایلات چون خراسان که در دست بازماندگان نادر مانده بود به صورت مستقل عمل می‌کردند. کریم خان حتی در جهت کسب قدرت کامل خود عنوان سلطان یا شاه را برای خود برنگزید و به اسم وکیل الدوله یک بازمانده صفویه بسنده کرد. شاید یکی از دلایل عمده عدم انتخاب ولیعهد و جانشین پس از خود نیز این بود که کریم خان هرگز خود و خاندانش را وارثان حکومت ایران قلمداد نکرده است.

در زمینه سیاست خارجی زندیه باید گفت که سیاست خارجی کریم خان و بازماندگانش در این دوران سیاستی مشخص و منطقی نبود با این که در این زمان سیاست جهانی وارد مرحله تازه‌ای شده بود و ما شاهد تحولات جدید شکل گرفته در اروپا هستیم و اهمیت مسئله ارتباط در این دوران و





همچنین توجه به آغاز عصر استعمار گری باعث شده بود که کریم خان در برخورد و تجارت با کشور های اروپایی با سوء ظن و بدگمانی می-نگریسته است زیرا از دچار شدن به سرنوشت کشور هند همسایه شرقی اش به عنوان مستعمره انگلیس، واهمه داشته است. تمام تلاش کریم خان در حیطه سیاست خارجی وی در این دوران حفظ کشور از تجاوز بیگانگان بود. (نوایی، ۱۳۴۸: ۱۲۷)

ارتباط دولت ایران در این دوران با همسایگانش مانند امپراطوری روسیه و عثمانی از زمان صفویه بیشتر جنبه سیاسی داشت تا بازرگانی و تجاری. نوع روابط آنان دوستانه و نزدیک نبود و به نوعی رقابت آمیز حتی تا پایان حکومت قاجارها ادامه پیدا کرد. برخورد های مرزی بین کشورهای ایران و عثمانی و روسیه در مناطق شمالی و غربی ایران به طور مداوم وجود داشته است. و در کل می توان در روابط زندیه با همسایگانش عدم ثبات سیاسی را مشاهده نمود.

تجارت بنادر خلیج فارس و اقدامات کریم خان زند

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری/هیجدهم میلادی بیشتر تلاش کریم خان در تسلط بر اوضاع داخلی و مصروف خواباندن شورش ها و حرکت هایی بود که در نواحی جنوبی کشور و سواحل خلیج فارس روی می داد، گردید. با توجه به اهمیتی که این سواحل و بحث تجارت خارجی در این زمان دارا بود، کریم خان توجه ویژه ای به این نواحی مبذول داشت.



اعراب ساکن این مناطق که بیشتر در نواحی جنوب غربی و سواحل خلیج فارس و دریای عمان زندگی می‌کردند گاهی به دلایل ضعف حکومت مرکزی از اطاعت سر باز زده و سر به شورش و غارت می‌گذاشتند. این قبایل عرب عبارت بودند از اعراب بنی کعب، اعراب مسقط، اعراب بندر ریگ. (ورهرام، ۱۳۶۶: ۶۱)

اعراب بنی کعب که در ساحل چپ شط العرب سکونت داشتند ضمن مخالفت با حاکم بغداد به غارت کشتی‌های خلیج فارس می‌پرداختند. ولی با مسافران و تجار ایرانی با احترام برخورد می‌کردند. این اقدام قبیله بنی کعب باعث نابودی تجارت بندر بصره شده بود و در سال ۱۱۷۶ق/۱۷۶۳م عمر پاشا حاکم بغداد هیاتی را به ریاست آقااسلام به حضور کریم خان فرستاد و طی نامه‌ای به این مضمون جهت سرکوبی این اعراب از وی کمک خواست:

«شیخ سلیمان بنی کعب که از جمله اعراب بادیه نشین مرزبوم روم و مدتیست رخت عافیت به مامن محال دورق کشیده، در ظل حمایت دولت ابد مدت آرمیده است، پیوسته مرحله نبرد بوادی عصیان و راه نورد و طغیان و پای عبودیت به جاده فرمانبری هیچ یک از دولتین علیتین نمی‌گذارد و دست تاراج بر مسترد دین بحر وی ساکنین بصره و توابع گشوده عباد الله را به انواع طرق و اقسام تطاول و طرق معذب می‌دارد، اگر رایت فتح آیات بعزم تنبیه او در اهتزاز آید و همای زرین بال علم ظفر



پرچم به هوای تادیب او بال نصرت گشاید. زهی شفقت
رحمت لطف و عنایت. در صورت قبول این مسئولیت
سیورسات غازیان نصره و هم عنان را که در هنگام توقف دورق
ضرور در کار می شود این اخلاص کیش در حوزه شهر بصره
به تعیین مسیر و بحمل سفاین واصل سیورسات کشان معسکر
قیامت اثر نموده و کلاً کل هرچه ضرور شود احتیاج افتد نیز
موجود و مهیا کرده، شرایط خدمت و لوازم عبودیت به تقدم
خواهد رسید.» (نامی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۱۲۷)

این نامه اولین ارتباط رسمی بین دو دولت ایران و عثمانی در این دوران
بود. کریم خان به پیشنهاد والی بغداد پاسخ مثبت داد و پس از سرکوبی
برخی طوایف لر و قبیله بنی لام در دزفول در سال ۱۱۷۷ق/ ۱۷۶۳م عازم
سرکوبی شیخ سلیمان رئیس قبیله بنی کعب گردید. کریم خان که جهت
سرکوبی وی نیاز به کمک کشتی های را داشت که والی بغداد قول
همکاری آن را داده بود ولی جز دو کشتی خرما کمک دیگری از جانب
والی بغداد و حاکم بصره به کریم خان نشد. حاکم بصره که از نزدیک
شدن سپاه کریم خان به بصره ترسیده بود قحطی بصره را بهانه قرارداد و
از ارسال کمک اضافی طفره رفت. در نهایت کریم خان نیز به دلیل شیعه
بودن قبیله بنی کعب و وساطت میرزا محمد علی خان صدر الممالک
تقاضای عفو و بخشش شیخ سلیمان رئیس این قبیله را مشروط بر اینکه
وی قول فرمانبری داد و همه ساله نیز مبلغی گزاف پرداخت خواهد کرد و



نیز به دلیل گرمای هوا و خستگی لشکریانش، پذیرفت. (وره‌رام، ۱۳۶۶: ۶۳-۶۴)

در سال ۱۱۸۰ق/۱۷۶۶م کریم خان در جهت سرکوبی دسته دوم اعراب یعنی اعراب مسقط (عمان) به دلیل مختل شدن بازرگانی بندر هرمز و همچنین اقدامات راهزانی و غارت این اعراب، تصمیم به سرکوب آنان گرفت و زکی خان زند را با سپاهی به این مناطق فرستاد ولی به دلیل خیانت پاشای بغداد و کمک وی به اعراب شورشی عمان کاری از پیش نبرد. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۸۱)

در دهه هشتم قرن دوازدهم هجری/هیجدهم میلادی کریم خان متوجه خطر اعراب بندر ریگ به سرکردگی میرمهنا گردید. وی که به طور مستقل از حکومت ایران و زندیه بر بندر ریگ حکم میراند، قوای زیادی تهیه کرده و سواحل خلیج فارس را زیر نفوذ خود گرفته بود. این اقدامات میرمهنا باعث گردید که کریم خان تصمیم به سرکوبی او بگیرد. میرمهنا در این زمان در فکر تسخیر جزیره خارک که هلندی‌ها در آنجا به تجارت می‌کردند، بود. میرمهنا در سال ۱۱۷۹ق/۱۷۶۵م عازم تسخیر خارک گردید و طی نبردی موفق شد که هلندی‌ها را که سالها بود در این جزیره به تجارت مشغول بودند بیرون براند. (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۷)

از طرف دیگر این اقدامات میرمهنا و غارت کشتی‌های تجاری بنادر خلیج فارس باعث رویارویی وی با انگلیسی‌ها و ویران نمودن تاسیسات کمپانی هند شرقی در سال ۱۱۶۹ق/۱۷۵۵م گردید. همین امر باعث شد که



انگلیسی‌ها در سال ۱۱۷۷ق/۱۷۶۳م تجارت خود را از بندر بوشهر به بندر بصره انتقال دادند که این امر باعث بی رونق شدن تجارت دریایی ایران و بندر بوشهر شد کریم خان که امنیت خلیج فارس را در خطر می‌دید در سال ۱۱۸۳ق/۱۷۶۹م با کمک انگلیسی‌ها که بارها از میرمهنا شکست خورده بودند به وی حمله نمود. میرمهنا به بندر بصره فرار کرد و در آنجا توسط عمال عمرپاشا حاکم بغداد دستگیر شد و در سال ۱۱۸۲ق/۱۷۶۸م به قتل رسید. این اقدام پاشای بغداد مورد اعتراض کریم خان واقع گردید، زیرا او میرمهنا را از اتباع ایران می‌دانست و اعتقاد داشت که پاشا باید وی را به دولت ایران تسلیم می‌کرد. (پری، ۱۳۶۸: ۲۲۸-۲۲۶)

روابط ایران و عثمانی در دوره زندیه

روابط دو کشور ایران و عثمانی در دوره زندیه به دلیل گرفتاری‌های داخلی هر دو کشور جزء در چند مورد تا حدی آرام و دوستانه بود. اوج اختلافات زندیه و عثمانی در حمله کریم خان به بصره و تصرف آن بود. جنگ‌های ایران و عثمانی در زمان زندیه دلایل عمیقی داشت که ریشه آن در همان اختلافات قبلی و رویارویی‌های مذهبی هر دو کشور وجود داشت. علاوه بر این عوامل در این دوران مشکلات مرزی و عشایر کرد نشین در مرز دو کشور و همچنین مسئله تجارت دریایی در خلیج فارس و حضور استعمارگران و کمپانی‌های تجاری آنان نیز در تشدید این اختلافات موثر بوده است. از جمله عواملی که در تیرگی روابط ایران و عثمانی در این دوران قابل اهمیت است می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:



- ایرانیان که عموماً شیعه مذهب و پیرو آیین اثنی اشعری بودند جهت زیارت اماکن مقدسه شیعیان چون کربلا، نجف، کاظمین به سرزمین‌های عثمانی رفت و آمد می‌کردند پیوسته در معرض آزار و شکنجه و تحقیر عثمانی‌ها قرار می‌گرفتند. مأموران دولت عثمانی مبالغی را به عنوان حق عبور از ایرانیان دریافت می‌کردند. این نوع عوارض در هیچ یک از ادوار گذشته معمول نبود به همین علت این امر مورد اعتراض کریم خان بود. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۷۷)

- انگلیسی‌ها در سال ۱۱۸۸ق/۱۷۷۵م تجارت خانه خود را از بندر بوشهر متعلق به دولت ایران به بصره از تصرفات عثمانی انتقال دادند، این امر موجب رونق و اعتبار اقتصادی بندر بصره و در مقابل وارد آمدن زیان بسیاری به بندر بوشهر و تجارت خارجی ایران و بنادر آن گردید. کریم خان که از انگلیسی‌ها ناراحت شده بود، با حمله به بصره هم می‌خواست به انگلیسی‌ها ضربه بزند و هم بصره را از رونق بیندازد تا دوباره تجارت بنادر ایرانی رونق یابد. (فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۰) سرپرسی سایکس می‌نویسد:

«کریم خان از اهمیت روز افزون بصره که تجارت خوزستان را در خلیج فارس به سوی خود جذب کرده بود، در حسادت و رشک افتاد و نیز در ارتش خود با عدم رضایت مواجه گردید، از این رو تصمیم گرفت



نیرویی به این مرکز تجاری ترکها روانه دارد و چون برای این اقدام پی بهانه می گشت از سلطان عثمانی مصطفی خان درخواست نمود که سر والی بغداد را به مجازات مالیاتی که جرات کرده به زائرین کربلا ببندد، برای او بفرستد. البته ترکها در مقابل تقاضای او امتناع کرده و کریم خان تصمیم به جنگ با عثمانی و تصرف بغداد را گرفت». (سایکس، ۱۳۷۰: ۴۰۷)

- سوء رفتار والی بغداد عمر پاشا و خلاف وعده های او در عدم همکاری با کریم خان زند در سرکوبی اعراب بنی کعب و کمک رسانی عمر پاشا به اعراب شورشی مسقط علیه دولت ایران و همچنین اینکه در جریان طاعون سال ۱۱۷۸ق/ ۱۱۶۵م ایرانیان که در جوار اماکن مقدسه بودند و به این بیماری مبتلا شدند و مردند به دستور عمر پاشا اموال و لوازم آنان به نفع دولت عثمانی ضبط گردید. بستگان این افراد از کریم خان تقاضای کمک و رسیدگی نمودند، اما هنگامی که کریم خان استرداد این اموال را از عمرپاشا درخواست کرد این مسئله با بی توجهی والی مواجه شد. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۷۸-۱۷۴)

- مسئله سپاه زندیه که متشکل از عناصر نامنظم و ایلپاتی بود که هم اکنون با سرکوبی آشوب های داخلی و آرام شدن اوضاع، کریم خان جهت حفظ روحیه سلحشوری و قدرت جنگی سپاهیان



خود نیاز به خارج شدن از مرزهای داخلی را داشت و اینکه لشکر کشی تنها وسیله امرار معاش این سربازان از گذشته های دور تاکنون بود. (همان) سرجان ملکم عقیده دارد که شاید کریم خان خواسته باشد سرکشان و جاه طلبان داخلی و سرجنبان قشون را در خارج از کشور مشغول سازد. (ملکم، ۱۸۷۶م: ۷۴)

- مسئله دیگر در روابط دو کشور در این دوران بحث ایلات مرزی و کردها بود و عزل محمد پاشا حاکم قلعه چولان و رئیس ایل بابان در کرستان که مورد حمایت کریم خان نیز بود، از طرف عمر پاشا و انتصاب محمود پاشا برادرش به جای وی بود، محمد پاشا از کریم خان درخواست کمک کرد چون حاکم این منطقه از طرف دولت عثمانی منصوب و باید به تایید دولت ایران نیز می- رسید کریم خان به این قضیه اعتراض کرد، عمر پاشا محمود پاشا را عزل نمود ولی از بازگشت مجدد محمد پاشا نیز امتناع کرد. (فرامرزی، ۱۳۴۶: ۴۲)

- ضعف دولت عثمانی در آن زمان و درگیری های این دولت در منطقه بالکان و جنگ های این کشور با روسیه کریم خان را به فکر الحاق منطقه عراق (که همیشه آرزوی الحاق این سرزمینها در سر هر حکمران ایرانی بود) انداخت تا سالیانه از خروج ارزی و پولهایی که زائران ایرانی از کشور خارج می کردند جلوگیری نموده و برای خود نیز به این وسیله مانند پادشاهان صفوی کسب

اعتبار کند. (همان)

فتح بصره

به دنبال اختلافات ایران و عثمانی و بهانه جویی های کریم خان ، بلاخره وی در سال ۱۱۸۹ق/۱۷۷۶م به دلیل به چوب بسته شدن فرستاده اش توسط والی بغداد و همچنین اسارت علیمرادخان زند از نزدیکان کریم خان که برای سرکوبی کردهای شورشی رفته بود توسط عمر پاشا، (اگرچه عمر پاشا پس از شناختن وی او رآزاد نموده بود) کریم خان برادش صادق خان را در راس سپاهی مامور فتح شهر بصره نمود. شرح کامل تصرف بصره توسط صادق خان و وقایع آن در اکثر کتب تاریخی این دوره آمده است. صادق خان با محاصره طولانی شهر بصره در روز ۲۸صفر ۱۱۹۰ق/آوریل ۱۷۷۶م توانست حاکم شهر را مجبور به تسلیم نماید صادق خان پس از تصرف شهر بصره فرماندهی پادگان این شهر را به محمد علی خان زند سپرد و به همراه گروهی از بزرگان بصره از جمله سلیمان آقا حاکم این شهر به شیراز بازگشت. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۷۹)

در زمانی که سپاه ایران بصره به محاصره در آورده بودسلطان عثمانی عبدالحمید اعتراضات و درخواست های قبلی کریم خان را بیشتر مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب که محمد وهبی را با نامه ای که در آن به دوستی دو کشور اشاره شده بود به دربار ایران فرستاد. وی مامور بود که مسئله بصره را با کریم خان مورد مذاکره قرار دهد. تا با طولانی کردن مذاکرات فرصت بیشتری برای دولت عثمانی فراهم گردد. چه احتمالاً با



مرگ وکیل که سالخورده و بیمار بود خود به خود مسئله بصره حل می شد. سفارت محمد وهبی بی آنکه به نتیجه مورد نظر دولت عثمانی برسد به پایان آمد و وی به کشور خود بازگشت. در سال ۱۱۸۹ق/۱۷۷۶م عمر پاشا به دست حافظ مصطفی یکی از سرداران عثمانی به قتل رسید و شخص اخیر والی بغداد شد. (ورهام، ۱۳۶۶: ۱۹۴-۱۹۳)

بی سیاستی و بی تجربگی محمد علی خان و ظلم و تعدی سپاه ایران در شهر بصره باعث شورش و طغیان مردم این شهر پس از ۹ ماه در صفر ۱۱۹۲ق/آوریل ۱۷۷۸م گردید. ولیکن با حضور مجدد صادق خان درشوال ۱۱۹۳/دسامبر ۱۷۷۸م شورش بصره را سرکوب کرد و دوباره بر این شهر مسلط شد. ولی خبر فوت ناگهانی کریم خان باعث گردید. صادق خان در سال ۱۱۹۲ق/۱۷۷۹م به امید دستیابی به حکومت با شتاب به ایران برگشت بدین ترتیب باز بصره زیر نفوذ دولت عثمانی قرار گرفت. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۹۸-۱۹۵)

دولت عثمانی هنگامی که با دولت روسیه وارد جنگ شد سفیری را با نامه محبت آمیز به دربار کریم خان فرستاد سلطان عثمانی می خواست که مطمئن شود که ایران به سپاه روسیه اجازه نخواهد داد از طریق شهرهای بادکوبه و رشت و از جبهه جدیدی دولت عثمانی را تهدید کند. کریم خان بلادرنگ به فتحعلی خان قبه ای حاکم این مناطق نامه ای نوشت و دستوراتی مبنی بر حفاظت از سواحل ایران در غرب دریای مازنداران و شهرهای آن نواحی در برابر سپاه روس صادر کرد. چنین برخورد هایی

باعث گردید روابط دو کشور جز در چند مورد از آرامش نسبی برخوردار گردد. در زمان علی مراد خان هم از طرف سلطان عثمانی سفیری برای تبریک جلوس وی بر تخت سلطنت فرستاده شد از آن پس تا انقضای پادشاهی حکمرانان این سلسله و تثبیت قاجارها واقعه مهمی در روابط بین دو کشور بوجود نیامد. (همان)



نتیجه گیری

در عهد زندیه روابط دو کشور ایران و عثمانی بیشتر جنبه سیاسی داشت. اگرچه نمی توان روابط بازرگانی و تجاری بین آنها را نادیده گرفت. مرزهای طولانی بین دو کشور و اختلاف سیاسی بر سر اشغال مناطق مرزی و گاه جانب داری یکی از دو کشور از برخی ایلات کرد مرز نشین و قبایل عرب سرحدی همچنین وجود اماکن مقدس شیعیان در خاک عثمانی و علاقه ایرانیان به زیارت این اماکن و ایجاد راه تجاری ایران به بازارهای جهانی از طریق عثمانی، حضور کشور های اروپایی و دخالت آنان در تجارت خلیج فارس با تاسیس کمپانی های تجاری در این منطقه و آغاز عصر استعمارگری کشور های اروپایی و دخالت آنان در سرنوشت کشورهای اسلامی و روابط آنان با هم دیگر، به طور کلی از موضوعات اصلی در شکل گیری روابط دو کشور ایران و عثمانی در دوره زندیه بوده است.

با این همه در این دوران کشور عثمانی گرفتار دشمنی قوی چون روسیه در قسمت شرقی متصرفات خود شده بود که هر روز مقداری از متصرفات این امپراطوری را تصاحب می نمود و برای سلاطین عثمانی در این دوران مسئله اصلی مقابله با کشور روسیه بود. با این وجود این اشتغال سلاطین عثمانی موجب گردیده بود که اداره امور عراق (عرب) یعنی منطقه ای که هم مرز ایران و در تنش با این کشور بود، به دست پاشای بغداد که در این دوران عمر پاشا بود، بیفتد.



از طرف دیگر خوانین زندیه نیز توجه چندانی به سیاست خارجی و نحو ارتباط با همسایگانش نداشتند. یکی از خوشبختی خاندان زندیه در این دوران همین گرفتاری های داخلی و خارجی امپراطوری عثمانی بود، زیرا دیگر توجه چندانی به همسایه شرقی خودف ایران نداشتند. حتی مآشاهد عکس این قضیه نیز هستیم، در این دوره کشور ایران است که با حمله به بصره قصد توسعه طلبی در سرزمینهای عثمانی را داشته است که این در گذشته روابط دو کشور دیده نمی شود. با تمام این احوال از مبحث روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره زندیه می توان نتیجه گرفت که به دلایل سیاسی و حفظ استقلال هر دو کشور جز یک مورد برخورد خصومت آمیز، روابط هر دو به صورت ظاهراً دوستانه دنبال می شده است و برخوردی بین آنها به وجود نیامده است یا حتی در دسته بندی با دشمنان همدیگر نیز شرکت نکرده اند و گمان می رود که دو کشور برای روابط آرام و حفظ آرامش در مرزهای خود اهمیت فراوان قائل بوده اند.



منابع

- آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۲.
- پارسادوست، منوچهر، ریشه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۹، چ ۴.
- _____، روابط دیپلماسی شاه عباس اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴.
- پتروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران: توس، ۱۳۵۹.
- پری، جان.ر، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
- رجبی، پرویز، کریم خان زند و زمان او، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخردایی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۷۰، چ ۵.
- سمپوزیوم روابط ترک و ایران از گذشته تا امروز، (آذر ۱۳۸۱) قونیه: چاپخانه بنیاد ترک، ۱۳۸۲.
- سیوری، راجر، ایران در عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سحر، تهران، ۱۳۷۸، چ ۶.
- شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ۱۳۶۹.





فرامرزی، احمد، کریم خان زند و خلیج فارس، به کوشش حسن
فرامرزی، تهران: بی نا، ۱۳۴۶.

مالکم، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، بمبئی: بی نا،
۱۸۷۶.

نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی، تاریخ گیتی گشای زندیه، با
تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۱۷.

نوایی، عبدالحسین، کریم خان زند، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۴۸.

نوایی، عبدالحسین و عباس قلی غفاری فرد، تاریخ تحولات ایران در
دوره صفویه، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران:
معین، ۱۳۶۶.

هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
هوشنگ، مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی،
تهران: پیکان، ۱۳۸۰، چ ۵.

_____، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران
صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، چ ۳.

پرتال جامع علوم انسانی